

ائتلاف متلاشی شده گروه‌های نامتجانس

وعده‌هایی که بشکست و چرخش‌های زهرآگین منجر گردید
قافیه‌های نامتوازن تاریخ و سقوط حاکمیت‌های ملی

افغانستان و چگونگی سرهم بندی منازعات مسلحانه نامتقارن
نحوه تأکید بر تفسیر قوانین بمنظور ختم خصومت‌ها
طرز نگاه و نحوه دید بگذشته و حال کشور عزیز ما
مبارزه با تروریسم بمنظور حفظ عدالت

ائتلاف بمعنای اتحاد مؤقت گروه‌ها و نیروهای سیاسی بمنظور دنبال نمودن هدف‌های معینی تعریف گردیده است. اصطلاح فوق غالباً در سه سطح بکار می‌رود: درباره‌ی احزاب سیاسی بمنظور حصول مقاصد پارلمانی و انتخاباتی، در مورد گروه‌های خارجی از خطوط حزبی و در مورد دولت‌های ملی بمنظور اقدام بعمل مشترک. ائتلاف میتواند باشکال گوناگون صورت گیرد، از جمله: ممکنست یک گروه (حزب، دولت، گروه و...) بزرگ بمنظور دستیابی با اکثریت با چند گروه کوچکتر ائتلاف کند. ممکنست چند گروه کوچک با هم ائتلاف نمایند تا گروه بزرگتر را از کسب توان سیاسی بازدارند. بایستی میان ائتلاف و اتحاد تفاوت قایل گردید، باین صورت که غالباً ائتلاف در مقایسه با اتحاد موقتی‌تر، محدودتر و غیر رسمی‌تر است. ممکنست ائتلاف بگونه انتخاباتی انجام پذیرد که بآن ائتلاف انتخاباتی گویند. گاهی نیز ائتلاف ممکنست بهدف شکست دادن دولت صورت پذیرد. در دیکتاتوری‌ها بگونه‌ی کلی بازیهای یک نفره بوده ولی دموکراسی‌ها بازی‌های چند نفره اند. هر بازی چند نفره طبعاً نیازمند ائتلافی می‌باشد. ائتلافها غالباً همسویی و اتحاد مؤقت میباشد. معمولن رقباً بدلایلی با هم ائتلاف مینمایند. بنابرین ائتلاف معمولن با "اتحاد پایدار" فرق دارد. ائتلاف‌ها در دو سطح کلان ملی و بین‌المللی نیز صورت می‌گیرد. در مقیاس ملی، ائتلاف دارای دو سطح می‌باشد. در سطح بین‌المللی، ائتلاف بریتانیا و امریکا با شوروی بمنظور شکست هیتلر بمثابه ائتلاف تاریخ ساز پذیرفته میشود. پس از شکست هیتلر و فروریزی نا زیم، از آنجا که شوروی رقیب امریکا و بریتانیا بود، آن ائتلاف هم منتهی گردید.

در نیشته حاضر، قبل از همه این مسأله مورد بررسی قرار گرفته است که وضعیت عمومی کشور عزیز ما افغانستان، گواه این حقیقت میباشد که در مورد کلی‌ترین مسایل و موضوعات مربوط بسیر حوادث و چگونگی تکوین رویدادها، رابطه علت و معلول روشنی بین عدم توازن قدرت و آنچه جنگ چریکی نامیده میشود، اصلن وجود نداشت. توازن و امکانات نظامی نیروهای چند ملیتی در کشور ما، مخالفان مسلح را مجبور می‌نمود تا با استفاده از تاکتیک‌های به اصطلاح چریکی، از رویارویی مستقیم با نیروهای دشمن اجتناب ورزیده و در نتیجه، ضعف نسبی شان را جبران نمایند. برخی‌ها همچنین پیشنهاد می‌نمودند که مخالفان مسلح در افغانستان بجای تلاش بمنظور سرنگونی دولت افغانستان، باید از ستراتیژی فرسایشی و در درجه نخست بمنظور دستیابی به نظارت و کنترل مناطق پستون نشین سعی بعمل می‌آوردند. این منطق ساده چیز جدیدی نبوده و در عملیات و درگیری‌های مسلحانه سابقه طولانی دارد. قابل یاددهانی پنداشته میشود که در سراسر سده ۲۰، جنگ‌های آزادی بخش ملی و اکثریت قریب باتفاق درگیریهای مسلحانه غیر بین‌المللی در کشور عزیز ما، همه بگونه‌ی کلی، ماهیت نامتقارن داشتند. ادامه درگیری‌های بین‌المللی در اراضی متعلق بکشور عزیز ما تأیید کننده و بهترین شاهد و گواه اظهارات و گفته‌های یادشده پنداشته می‌شود، چه، چگونگی درگیری‌ها در کشور ما توسط برخی‌ها بگونه بسیار پویا پنداشته میشود. ممکنست باز میان برداشتن

مرزهای مکانی و زمانی تمایل بیشتری موجود باشد. اما با وجود اینهمه، سطح خشونت‌ها بگونه‌دایمی در حال تغییر بوده و درکنار آن، خصومت‌های متعددی می‌تواند در هر مکان و هر زمانی وقوع ببیوندد. بنابراین فضای نبرد بهیچوجه محدود نبوده و مفاهیم سنتی یک "میدان نبرد" روشن، اغلبین در شرایط و وضعیت اینچنینی، منسوخ پنداشته شده و چنین بنظرمی‌رسید که "طالب"ها در کشور، متشکل از هسته‌هایی از جنگجویانی بودند که بویژه زمانی که امنیت‌شان را در خطر می‌دیدند، از دره‌ای بدره‌ی دیگر بسادگی انتقال نموده، کمین‌گاهایی برای خویش ایجاد نموده و مین‌ها و مواد منفجره دست‌ساز را جابجا نموده که با نزدیک شدن فرد و یا وسیله نقلیه منفجرمی‌گردید. آنها از تک‌تیراندازها استفاده بعمل آورده و حملات انتحاری را سازماندهی و اجرا می‌نمودند.

آیا وضعیت کنونی کشور عزیزما، بویژه از رهگذر روابط و نحوه‌ی مناسبات میان نیروهای دولتی و مخالفان مسلح بر چه منوالی تعریف می‌گردد. اینکه آیا موضعگیری‌های کشورهای دیگر در رابطه به درگیری‌های کشورما بگونه‌ی پایدار بودند و یا بصورت مقطعی درمورد یادشده، گذران می‌نمودند، در نوع خود بحث‌انگیزی باشد. علاوه بر آن، وضعیت اینچنینی مقرر می‌دارد که مسأله فقط درمورد درگیری‌های مسلحانه میان یک دولت و نهادهای غیردولتی مخالف آن که نظارت بخشی از اراضی کشور را در اختیار دارند، اعمال می‌گردد. بنابراین چنین بنظرمی‌رسد که کشور‌های غیرافغانستان که بمتابۀ طرف‌های درگیری مسلحانه در کشورما پنداشته می‌شدند، اصلن در موارد تصویب شده توسط خودشان هم صادق و متعهد نبودند. با اینحال، هر یک از طرفین منازعه بآن قواعدی که بمتابۀ اصول و قوانین عرفی پذیرفته شده، باید احترام نموده و در تطبیق عملی آن از هیچگونه سعی و تلاش ابا نوززند.

بنابراین، مبنای حقوقی قابل اعمال برای همه طرف‌های درگیر در کشورما بمتابۀ مبنایی در مجموع حقوق بین‌المللی حقوق بشری متعارف در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی پنداشته می‌شود. علاوه برین، چگونگی درگیری‌های مسلحانه در کشور، توسط قواعدی تنظیم می‌گردد. با اینحال، مناقشه‌ای که ناشی از کاربرد قواعد یادشده می‌باشد، صرف برای روابط و نحوه‌ی موضعگیری‌های یادشده و فقط درمورد نحوه‌ی مناسبات و روابط میان مخالفان مسلح و حاکمان کنونی کشورمی‌باشد که بخش اعظم آن، وضعیت حقوق عرفی کسب نموده است، بنابراین، درمورد سایر کشورهای طرف درگیری‌های مسلحانه در کشورما نیز اعمال می‌گردد. درمورد گستره‌ی جغرافیایی کاربرد حقوق بین‌الملل حقوق بشر مهم است تأکید بعمل آید که کاربرد این قوانین محدود به منطقه و حدود جغرافیایی معینی نمی‌باشد که در آن‌ها خصومت‌های فعال در حال شکل‌گیری می‌باشد، بلکه در برگیرنده‌ی سراسر اراضی متعلق به کشور عزیزما نیز پنداشته می‌شود.

درباره‌ی درگیری‌های مسلحانه نامتقارن در کشور بایست یاددهانی بعمل آید که جمله‌ی معضلات قابل توجه درگیری‌های مسلحانه، یکی هم تفاوت قابل توجه در قدرت نظامی و ظرفیت‌ها و امکانات فنی و مسلکی میان نیروهای نظامی بین‌المللی از یکسو و مخالفان مسلح از جانب دیگر بود. بر بنیاد واقعیت‌های یادشده، اراضی متعلق بکشور عزیزما افغانستان، بمتابۀ نمونه‌ی بارزیک درگیری مسلحانه تمام عیار شناخته شد.

اما این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که "جنگ نامتقارن" از مفهوم چند جانبه‌ی این برخورد می‌باشد. تا کنون، هیچگونه درک کلی و حتا تعریف واضح و روشنی از "جنگ نامتقارن" موجود نمی‌باشد. برخی‌ها حتا استدلال نمودند که مفهوم عدم تقارن "بمقیاس و معیاری تحریف‌گردیده است که غیرقابل استفاده بوده و اصلن کاربرد آنچنانی ندارد". اما بهر حال، در دکتترین حقوقی، عبارت "جنگ نامتقارن" معمولن بمنظور توصیف اجمالی ساختار در حال تغییر درگیری‌های مسلحانه مدرن و نشان دادن چالش‌های مربوط که چنین تحولاتی سبب آن می‌گردد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. درین زمینه، اصطلاح "جنگ نامتقارن" بمنظور وضاحت نابرابری و عدم توازن میان طرف‌های متخاصم درگیری‌های مسلحانه مدرن که می‌تواند طیف گسترده‌ای از جنگ و درگیری‌های مسلحانه را موجب گردد، استفاده می‌شود کاین خود اغلبین به توزیع نابرابر قدرت نظامی و قابلیت‌های فنی و مسلکی اشاره دارد. عدم توازن قدرت میان طرف‌های درگیر ممکن است بحدی باشد که از همان ابتدا، طرف ضعیف‌تر هیچگونه چشم‌انداز واقعی برای پیروزی در مناقشه موجود نداشته باشد. پیروزی نظامی بمفهوم کلاسیک آن، ممکن است اصلن حتا بمتابۀ هدف احزاب مربوط نیز تلقی نگردد.

با وجود اینهمه، دور باطل نادیده گرفتن متقابل آشکار هنجارهای بشردوستانه عمدتین در تئوری همچنان باقی می‌ماند. تجربه‌ی ویژه در کشورما عملن نشان داده است که پابندی دقیق با اصول اساسی بشردوستانه منجر به دستیابی با اهداف بلند مدت می‌گردد. در مقابل، نقض مکرر قوانین بشردوستانه، حتا اگر متضمن منافع نظامی کوتاه مدت هم باشد، در نهایت امر می‌تواند باعتبار شهرت یک طرف درگیری شدیدن آسیب وارد نماید. این امر حتا می‌تواند

برای توانایی‌هایی در امر پیگیری سیاست‌های دیپلماتیک، فعالیت‌های بشردوستانه، توسعه و سایر سیاست‌هایی که بمنظور دستیابی با اهداف بلند مدت ستراتیژیک حیاتی بشمار می‌آیند، نیز زیان‌ها و آسیب‌های گسترده‌ای ببار آورد. مزایای نظامی کوتاه مدتی که با نقض هنجارهای بشردوستانه بدست می‌آید، اغلب بسیار ناچیز می‌باشد. درسی که خارجی‌ها تاکنون در کشور عزیز ما افغانستان آموختند، از جمله یکی هم اینکه پیروزی در یک درگیری مسلحانه را نمی‌توان تنها با استفاده از نیروی نظامی و یا در درجه نخست با کاربرد ابزار جنگی و محاربه‌ی بدست آورد. مؤفقت مبارزه بمنظور تسخیر اذهان و قلوب شهروندان افغان باید بمثابة الویت ستراتیژیک پنداشته می‌شد که نشد، سعی و تلاش بمنظور بحداقل رساندن تلفات غیرنظامیان و عدم آسیب رساندن با اهداف ملکی و تأسیسات بشردوستانه و بهداشتی بایست انجام می‌پذیرفت که چنین نشد و برنامه‌های بیشماری که بگونه نیمه‌کاره و بحال خویش رها شدند.

پنهان‌کاری‌های طرف مقابل، عملیات زمینی را بویژه با خطرهای و چالش‌هایی مواجه می‌نمود. طبیعتاً، طرف‌های درگیری، هرکدام بنوبه خویش سعی می‌نمودند تا بیش از پیش از حدوث خطرات جلوگیری بعمل آورده و یا آنرا بحداقل کاهش دهند. با اینحال، بحداقل رساندن خطر برای نیروهای خودی، خطرتلفات و وارد نمودن جراحت‌هایی بافرد ملکی و غیرنظامیان را افزایش می‌بخشد. این امر زمانی واضح و مشخص می‌گردد کانتخابی میان استفاده از نیروهای هوایی یا زمینی انجام شود.

با وجود اینکه، مدتی قبل کمیته‌ای که بمنظور بررسی بمباردمان ناتودر جمهوری فدرال یوگوسلاویا تشکیل گردید، این پرسش را مطرح بحث قرارداد کایا کاهش خطر می‌تواند در ارزیابی تناسب آن در نظر گرفته شود. بگونه کلی و بمفهوم وسیع کلمه حفاظت از نیروهای خودی، بمثابة ملاحظات مشروع آنهم بر بنیاد قوانین بین‌المللی محسوب می‌گردد. همه مسایل و موارد دیگری که در این باره مطرح می‌گردد، با واقعیت‌های موجود درگیری‌های مسلحانه در کشور ما در تضاد می‌باشد. بهمین دلیل است که دستورالعمل‌های مختلف نظامی مدرن، ضرورت پیروزی نظامی را اینگونه تعریف می‌نماید که نیازمند اتخاذ تدابیری بمنظور شکست طرف مقابل آنهم با اندکترین هزینه، در کوتاه‌ترین مدت زمانی و کمترین تلفات اشخاص و افراد خودی و اندکترین تلفات نیروی انسانی و منابع موجود می‌باشد. اما وضعیت اینچنینی باین پرسش پاسخی ارائه نمی‌نماید کایا حقوق بشردوستانه مدرن این فرصت را فراهم می‌نماید که عامل حفاظت از نیروهای خودی را در زمینه ارزیابی تناسب نیروها آنهم قبل از یک حمله و یورش منحصر بفرد در نظر بگیرد و اگر چنین است، این بکدام معیار و برچه مقیاسی امکان پذیر می‌باشد.

در حقوق بشردوستانه بین‌المللی، از هرگونه تلاشی بمنظور در نظر گرفتن ملاحظات کلی که متضمن امکان کاهش سطح حفاظت از غیرنظامیان و افراد ملکی میباشد، بگونه قطع منع می‌نماید. ماده ۵۱ بند ۵ (ب) پروتوکول الحاقی بگونه واضح و مبرهنی مشخص می‌نماید که قبل از هرگونه حمله با اهداف مورد نظر، تصمیم متوازن و مطابق واقعیت‌های موجود، دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد.

هوآپیماهای اکتشافی بدون سرنشین می‌توانند بگونه مداوم بر اراضی و قلمروهای کشورهای مختلف نظارت داشته و در دوره‌های طولانی مدت زمانی میتوانند تصاویر مورد نظر را بلادرنگ برای برنامه ریزان حملات خودی و تصمیم‌گیرندگان انتقال دهند. اما با وجود اینکه قابلیت‌های فنی و تکنیکی، تشخیص خطوط تمایز موقعیت‌های درگیری نا متقارن و تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت موجود و پیشبینی‌های مطمئن و قابل اعتماد و تشخیص آسیب‌هایی که ممکن است با اهداف غیرنظامی وارد شود، کاریست نهایت دشوار. شناسایی اهداف قانونی و همچنین تشخیص مستمر هدف در شرایط نبرد‌های واقعی، بمثابة یکی از بزرگترین چالش‌های پیشروی ارتش‌های رزمی مدرن پنداشته می‌شود. بخش یادشده، بدو اقدام احتیاطی منحصر بفردی در حمله و یورش، یعنی شناسایی هدف و هشدارهای مؤثر در مورد محدود می‌گردد.

در مورد چگونگی شناخت هدف مورد نظر، پرسشی باین شرح مطرح می‌گردد کایا قبل آغاز عملیات مسلحانه، جمع‌آوری اطلاعات مؤثق درباره هدف مورد نظر در محل ضروری پنداشته می‌شود و یا اینکه صرف باتکای شناسایی هوایی بانجام عملیات مبادرت ورزید؟

حقوق بین‌الدول، در مورد متذکره بگونه واضح و روشن پاسخی ارائه نمی‌نماید. بر بنیاد ماده ۵۷ بند ۲ (الف) پروتوکول الحاقی، کسانی که قصد انجام حمله و یورش دارند، باید قبل از همه بگونه کاملی در این مورد اطمینان حاصل گردد مواردی که مورد تهاجم قرار می‌گیرند، همه تأسیسات نظامی می‌باشند. نتیجه این خواهد بود که پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در بالا، با آنچه در شرایط خاص یک حمله منحصر بفرد می‌باشد، بستگی دارد. در پیش

نویس اولیه که در سال ۱۳۴۹ خورشیدی در نشست کارشناسان دولتی در مورد تأیید مجدد و توسعه حقوق بشردو ستانه بین المللی قابل اجرا در منازعات مسلحانه ارائه شد، بر اصل "تضمین" تأکید بعمل آمد.

یکشنبه ۲۹ ماه دلو سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۱۸ ماه فیروزی سال ۲۰۲۴ ترسایی